



© This article is based on this interview.

## چالش‌ها و تهدیدات حکمرانی مأموریت‌محور

### مقدمه

در دنیای کنونی، که تحولات اقتصادی، فناورانه و اجتماعی به سرعت در حال تغییر است، دولت‌ها به دنبال مدل‌های جدید حکمرانی هستند که قادر باشند این تحولات را به بهترین شکل هدایت کنند. یکی از مدل‌های برجسته در این راستا، «حکمرانی مأموریت‌محور» یا «دولت‌مداری مأموریت‌گرا» است. در این مدل، دولت‌ها تلاش می‌کنند تا اهداف کلان اقتصادی و اجتماعی را تعیین کرده و با استفاده از سیاست‌های متمرکز و ابزارهای مختلف، به تحقق آن‌ها دست یابند.

این رویکرد اگرچه ممکن است به موفقیت‌هایی در حوزه رشد اقتصادی و تحول صنعتی منجر شود، اما نگرانی‌های زیادی در خصوص تهدیدات آن برای آزادی‌های فردی، تنوع اجتماعی و فرآیندهای دموکراتیک وجود دارد. یکی از مشکلات عمده‌ای که در این مدل به چشم می‌آید، تمرکز بیش از حد قدرت در دست دولت است که می‌تواند منجر به سرکوب آزادی‌های فردی و محدود کردن فرآیند آزمون و خطا در بازار شود. علاوه بر این، مداخلات دولتی می‌تواند فضای رقابتی بازار را از بین برده و نوآوری‌های بنیادین را مهار کند.

از یک سو، برخی اقتصاددانان و اندیشمندان معتقدند که دولت می‌تواند به عنوان سرمایه‌گذار نخستین گزینه، از طریق تعیین مأموریت‌های کلان، نوآوری‌های بنیادی ایجاد کند و زمینه تحول‌های ساختاری را فراهم آورد. از سوی دیگر، منتقدان بر این باورند که تحمیل یک مسیر کلی بر کل جامعه بدون مشارکت گسترده و آزادانه، می‌تواند به تمرکز بیش از حد قدرت، محدودیت آزادی‌های فردی و کاهش تنوع انتخاب‌ها منجر شود. این تضاد دیدگاه‌ها نشانگر نیاز به بررسی دقیق ابعاد مثبت و منفی رویکردهای مأموریت‌گرا در سیاست‌های صنعتی و توسعه اقتصادی است.

همچنین، از منظر اقتصادی، نکاتی نظیر حذف فرآیند آزمون و خطا، کاهش فرصت‌های انتخاب و نادیده گرفتن هزینه‌های فرصت به عنوان چالش‌های مهم در این مدل مطرح شده‌اند. در مقابل، موفقیت‌های به دست آمده در برخی کشورها، نشان از توانایی دولت در هدایت ساختار اقتصادی به سمت اهداف کلان دارد؛ اما این موفقیت‌ها، اگرچه از نظر رشد اقتصادی قابل توجه‌اند، ممکن است به قیمت از دست رفتن آزادی‌های اساسی و تنوع اجتماعی پرداخت شوند.

این مقاله به بررسی ابعاد مختلف حکمرانی مأموریت‌محور و دولت‌مداری مأموریت‌گرا پرداخته و چالش‌ها و تهدیدات ناشی از این رویکردها را تحلیل می‌کند. در ابتدا، مفاهیم این مدل‌ها توضیح داده می‌شود و سپس آثار مثبت و منفی آن‌ها بر آزادی‌های فردی، نوآوری‌های اقتصادی و توسعه پایدار مورد بررسی قرار می‌گیرد. در نهایت، پیشنهاداتی برای ایجاد تعادل میان نقش دولت و بازار و حفظ آزادی‌های فردی و دموکراسی ارائه خواهد شد. هدف این مقاله، ارائه چارچوبی برای درک

عمیق‌تر چالش‌ها و فرصت‌های ناشی از حکمرانی مأموریت‌محور در عصر حاضر است؛ به گونه‌ای که بتوان با بهره‌گیری از تجارب عملی و رویکردهای تنویریک، مسیرهایی را برای تحقق توسعه‌ای پایدار و عادلانه ترسیم نمود.

## طرح کلی مقاله

- (۱) چالش‌ها و تهدیدات ناشی از تمرکز قدرت و تحلیل اثرات منفی احتمالی از جمله محدودیت آزادی‌های فردی و تهدیدات دموکراتیک.
- (۲) کشورهای شرق آسیا و مرور دقیق تجربیات چین و کره جنوبی در استفاده از این مدل‌ها و درس‌های حاصل از آنها.
- (۳) نقش بازار و فرآیند آزمون و خطا در نوآوری و بررسی اهمیت عدم قطعیت و فرآیندهای پویای بازار در مقابل مداخلات دولتی.
- (۴) مسیرهای جایگزین توسعه و پیشنهادات اصلاحی و ارائه راهکارهایی برای ایجاد توازن میان توسعه اقتصادی و حفظ اصول آزادی و دموکراسی.

## تعاریف و ویژگی‌های حکمرانی مأموریت‌محور و دولت‌مداری مأموریت‌گرا

(۱) حکمرانی مأموریت‌محور: حکمرانی مأموریت‌محور به روشی از سیاست‌گذاری عمومی اطلاق می‌شود که در آن دولت با تعیین یک یا چند مأموریت کلان - مانند رشد اقتصادی، توسعه صنعتی، کاهش فقر یا تحول دیجیتال - نقش رهبری فعال را به عهده می‌گیرد. در این مدل، دولت تنها به‌عنوان ناظر و تنظیم‌کننده عمل نمی‌کند بلکه از ابزارهای مختلف مانند برنامه‌های پنج‌ساله، تخصیص منابع هدفمند، مشارکت با بخش‌های خصوصی و حتی استفاده از تکنولوژی‌های نظارتی، تلاش می‌کند تا با هدایت ساختارهای اقتصادی و اجتماعی، مأموریت‌های تعیین‌شده را به واقعیت تبدیل کند.

ویژگی اصلی این رویکرد، تمرکز بر اهداف بلندپروازانه و کلان است؛ یعنی دولت با ترسیم یک «نقشه راه» جامع، به دنبال ایجاد تغییرات ساختاری در سطح جامعه می‌باشد. از سوی دیگر، این رویکرد در مواردی می‌تواند منجر به تمرکز قدرت و محدودیت آزادی‌های فردی گردد، چرا که دولت برای تحقق مأموریت‌های خود، ممکن است نسبت به نظارت و کنترل بخش‌های مختلف جامعه به شکل شدیدتری عمل کند.

(۲) دولت‌مداری مأموریت‌گرا: دولت‌مداری مأموریت‌گرا مفهومی نزدیک به حکمرانی مأموریت‌محور است؛ اما تفاوت‌های قابل توجهی نیز دارد. در این مدل، دولت علاوه بر تعیین مأموریت‌های کلان، به‌عنوان یک «سرمایه‌گذار نخستین‌گزینه» عمل می‌کند و تلاش می‌کند تا با هدایت مستقیم منابع و سیاست‌های اقتصادی، مسیر تحول اجتماعی و نوآوری‌های بنیادی را هموار کند. از دیدگاه طرفداران این رویکرد، دولت نباید تنها به عنوان بازدارنده یا تنظیم‌کننده بازار عمل کند، بلکه باید به عنوان محرکی فعال در ایجاد همکاری میان بخش‌های مختلف - از بخش خصوصی تا جامعه مدنی - ظاهر شود.

با این حال، منتقدان این مدل بیان می‌کنند که دولت‌مداری مأموریت‌گرا ممکن است به تحمیل یک مسیر یکپارچه بر جامعه منجر شود که در آن تنوع اهداف و آزادی‌های فردی نادیده گرفته می‌شود. به عبارت دیگر، با تعیین یک مأموریت کلان، امکان کاهش فضای تصمیم‌گیری آزاد و نقش محدود بخش‌های مختلف جامعه در شکل‌دهی به سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی فراهم می‌شود.

## ویژگی‌های مشترک حکمرانی مأموریت‌محور و دولت‌مداری مأموریت‌گرا

(۱) تمرکز بر اهداف کلان: هر دو مدل با تعیین مأموریت‌ها و اهداف استراتژیک برای هدایت ساختارهای اقتصادی و اجتماعی آغاز می‌شوند. این اهداف معمولاً بلندپروازانه بوده و نیازمند هماهنگی گسترده میان نهادهای مختلف است.

(۲) استفاده از ابزارهای برنامه‌ریزی مرکزی: در هر دو رویکرد، دولت از ابزارهایی نظیر برنامه‌های پنج‌ساله، تخصیص منابع هدفمند و سیاست‌های حمایتی برای تحقق اهداف خود استفاده می‌کند.

(۳) تأکید بر مشارکت میان بخش‌های مختلف: هم طرفداران این مدل‌ها بر اهمیت تعامل میان دولت، بخش خصوصی و جامعه مدنی تأکید دارند تا از طریق همکاری، نوآوری‌های بنیادی ایجاد شود.

## تمایزهای کلیدی حکمرانی مأموریت‌محور و دولت‌مداری مأموریت‌گرا

(۱) سطح دخالت دولت: در حکمرانی مأموریت‌محور، تمرکز عمده بر تعیین اهداف و نظارت بر دستیابی به آنهاست؛ در حالی که دولت‌مداری مأموریت‌گرا می‌کوشد تا با نقش فعال‌تر به عنوان سرمایه‌گذار و تسهیل‌کننده، تحولات ساختاری را به طور مستقیم هدایت کند.

(۲) روند تصمیم‌گیری: دولت‌مداری مأموریت‌گرا معمولاً با رویکردی متمرکز و دستوری عمل می‌کند که ممکن است موجب کاهش تنوع در تصمیم‌گیری‌های محلی و فردی شود. در مقابل، رویکرد حکمرانی مأموریت‌محور – به‌رغم اینکه از ابزارهای نظارتی و هدایت‌کننده استفاده می‌کند – در تئوری می‌تواند فضای بحث و مشارکت عمومی را حفظ کند.

(۳) تعامل با فرآیند آزمون و خطا: منتقدان دولت‌مداری مأموریت‌گرا بیان می‌کنند که تلاش برای تعیین مسیر ثابت و از پیش تعیین‌شده، فرآیند طبیعی آزمون و خطا در بازار را مهار می‌کند؛ فرآیندی که از نظر نوآوری و رشد اقتصادی نقش مهمی در ایجاد راه‌حل‌های خلاقانه دارد.

به طور کلی، هر دو رویکرد حکمرانی مأموریت‌محور و دولت‌مداری مأموریت‌گرا به دنبال هدایت جامعه به سوی اهداف کلان اقتصادی و اجتماعی هستند؛ اما از یک سو، می‌توانند به موفقیت‌های چشمگیری در زمینه توسعه صنعتی و نوآوری منجر شوند و از سوی دیگر، خطراتی همچون تمرکز بیش از حد قدرت، کاهش آزادی‌های فردی و محدودیت فرآیندهای بازاری و آزمون و خطا را در پی داشته باشند. در ادامه مقاله، به بررسی دقیق‌تر چالش‌ها و تهدیدات ناشی از این رویکردها و نیز تجارب کشورهای شرق آسیا پرداخته خواهد شد.

## بررسی چالش‌ها و تهدیدات ناشی از تمرکز قدرت و محدودیت آزادی‌های فردی

در این بخش به تحلیل چالش‌ها و پیامدهای منفی ناشی از اجرای رویکردهای حکمرانی مأموریت‌محور و دولت‌مداری مأموریت‌گرا پرداخته می‌شود. هرچند این رویکردها می‌توانند در برخی موارد منجر به رشد اقتصادی و تحول‌های ساختاری شوند، اما نکات منفی قابل توجهی نیز در پی دارند که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

### تمرکز بیش از حد قدرت و کاهش استقلال فردی

یکی از نگرانی‌های اساسی در رویکردهای مأموریت‌محور، تمرکز قدرت در دست دولت و نهادهای مرکزی است. در این مدل‌ها، دولت برای دستیابی به اهداف کلان، از ابزارهای مختلفی برای هدایت نهادها و سازمان‌های اقتصادی استفاده می‌کند. این تمرکز می‌تواند به دو جهت اثرگذار باشد:

(۱) کاهش استقلال فردی و نهادی: وقتی قدرت تصمیم‌گیری به صورت متمرکز در دست مقامات دولتی قرار گیرد، امکان بروز نوآوری‌های مستقل و خلاقیت‌های محلی کاهش می‌یابد. افراد و سازمان‌ها ممکن است مجبور شوند در چارچوب‌های از پیش تعیین‌شده عمل کنند و از برخورداری از فضای تصمیم‌گیری آزاد محروم شوند.

(۲) خطر تمرکز قدرت: تمرکز بیش از حد قدرت می‌تواند زمینه‌های بروز فساد، سوءاستفاده از قدرت و سرکوب مخالفت‌ها را فراهم آورد. نمونه‌های متعددی از کشورهایی مانند چین مشاهده می‌شود که در آن‌ها استفاده از تکنولوژی‌های نظارتی و ابزارهای کنترلی به منظور حفظ مأموریت‌های کلان، محدودیت‌های جدی برای حقوق و آزادی‌های فردی ایجاد کرده است.

### تهدیدات دموکراتیک و سرکوب مخالفان

یکی دیگر از پیامدهای منفی این مدل‌ها، کاهش فضای دموکراتیک و سرکوب مخالفت‌ها است. وقتی دولت تلاش می‌کند مأموریت‌ها و اهداف کلان را به صورت یکجانبه تعیین کند، مشارکت عمومی و تبادل نظر به شدت محدود می‌شود. این امر می‌تواند به شکل زیر بروز یابد:

(۱) کاهش شفافیت و پاسخگویی: اتخاذ تصمیمات متمرکز و انحصاری از سوی دولت، زمینه‌های محدود شدن نظارت عمومی و انتقادی را فراهم می‌کند. این شرایط منجر به کاهش شفافیت در عملکرد نهادهای دولتی و افزایش ریسک فساد می‌شود.

(۲) سرکوب اعتراض‌ها و تنوع سیاسی: در چنین سیستمی، هرگونه مخالفت یا اعتراض ممکن است به عنوان تهدیدی برای دستیابی به اهداف کلان تلقی شود و به سرکوب برخورد شود. نمونه‌هایی از محدودیت آزادی بیان، تجمعات و فعالیت‌های سیاسی در کشورهایی که از این مدل‌ها استفاده می‌کنند، شاهد هستیم.

تلاش دولت برای اجرای مأموریت‌های کلان اغلب با اعمال محدودیت‌های اجتماعی و اقتصادی همراه است. این محدودیت‌ها می‌توانند در چند بُعد اثرگذار باشند:

(۱) کنترل شدید بر بازارها و منابع: تخصیص منابع بر مبنای اهداف از پیش تعیین شده می‌تواند به اختلال در عملکرد بازارهای آزاد منجر شود. این موضوع، فرصت‌های رقابتی بخش خصوصی را کاهش داده و امکان ایجاد انحصارهای دولتی را فراهم می‌کند.

(۲) مهار فرآیندهای طبیعی بازار: یکی از ویژگی‌های مثبت بازار آزاد، فرآیند آزمون و خطا است. وقتی دولت به طور انحصاری در تعیین مسیر اقدام می‌کند، این فرآیند طبیعی مهار شده و نوآوری‌های تصادفی که از طریق شکست‌های سازنده به دست می‌آیند، محدود می‌شوند.

#### نقد فرآیند آزمون و خطا و کاهش نوآوری

در یک اقتصاد پویا، عدم قطعیت و امکان تجربه‌های متعدد (آزمون و خطا) از اجزای اساسی نوآوری محسوب می‌شود. اما در رویکردهای مأموریت‌محور، تلاش برای تعیین مسیر مشخص می‌تواند منجر به موارد زیر شود:

(۱) حذف فضای آزمایشی: دولت‌های مأموریت‌گرا به دلیل ماهیت متمرکز تصمیم‌گیری، قادر به اجرای همزمان چندین آزمایش و مسیر نوآورانه نیستند. این موضوع می‌تواند باعث از دست رفتن فرصت‌های نوآوری و کاهش تنوع راهکارهای خلاقانه شود.

(۲) افزایش هزینه‌های اقتصادی و اجتماعی: تخصیص منابع به یک مسیر مشخص بدون توجه به فرصت‌هزینه‌های موجود، ممکن است منجر به تخصیص ناکارآمد منابع و کاهش پتانسیل رشد اقتصادی گردد. این امر علاوه بر اثرات منفی بر بازار، می‌تواند تأثیرات اجتماعی منفی همچون کاهش انگیزه‌های فردی و مشارکت گسترده را به همراه داشته باشد.

بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که هرچند رویکردهای حکمرانی مأموریت‌محور و دولت‌مداری مأموریت‌گرا در برخی شرایط توانسته‌اند به موفقیت‌های اقتصادی و تحول‌های ساختاری بینجامند، اما چالش‌های ذاتی ناشی از تمرکز قدرت، محدودیت آزادی‌های فردی و مهار فرآیندهای نوآوری به عنوان معضلات جدی مطرح هستند. برای دستیابی به توسعه‌ای پایدار و عادلانه، ضروری است که راهکارهایی جهت کاهش تمرکز قدرت و افزایش شفافیت و مشارکت عمومی ارائه شود.

## تجارب کشورهای شرق آسیا

در این بخش به بررسی تجارب عملی کشورهای شرق آسیا در به کارگیری مدل‌های حکمرانی مأموریت‌محور پرداخته می‌شود. کشورهایی مانند چین و کره جنوبی هر کدام با ویژگی‌ها و چالش‌های خاص خود، مسیرهای متفاوتی را در دستیابی به اهداف کلان اقتصادی و اجتماعی طی کرده‌اند؛ تجربیاتی که درس‌های ارزشمندی در خصوص مزایا و معایب این رویکرد ارائه می‌دهند.

### چین - رشد اقتصادی سریع در کنار نظارت و کنترل اجتماعی

چین به عنوان نمونه‌ای بارز از حکمرانی مأموریت‌محور، از طریق تدوین برنامه‌های پنج‌ساله و هدایت مستقیم منابع و سیاست‌های اقتصادی، موفق به دستیابی به رشد صنعتی و اقتصادی چشمگیری شده است. دولت چین مأموریت‌های کلان مانند توسعه فناوری‌های نوین، افزایش تولید صنعتی و ایجاد زیرساخت‌های حیاتی را به عنوان اولویت‌های استراتژیک تعیین نموده و از ابزارهای متعددی برای دستیابی به این اهداف بهره برده است. با این حال، این موفقیت‌ها به بهای کاهش آزادی‌های فردی و تحمیل نظارت‌های گسترده بر زندگی اجتماعی همراه بوده‌اند:

۱) برنامه‌های پنج‌ساله و مداخلات هدفمند: دولت چین از طریق تدوین برنامه‌های بلندمدت و تخصیص منابع به بخش‌های استراتژیک، مسیر رشد اقتصادی را هموار نموده است. این سیاست‌ها باعث شده‌اند که صنایع کلیدی مانند فناوری، تولید و زیرساخت‌های حمل‌ونقل به سرعت توسعه یابند.

۲) نظارت اجتماعی و محدودیت آزادی‌های فردی: به منظور اطمینان از تحقق مأموریت‌های تعیین شده، دولت چین از ابزارهای نظارتی پیشرفته و سیستم‌های دیجیتال نظیر «اعتبار اجتماعی» بهره می‌گیرد. این رویکرد با هدف کنترل رفتارهای اقتصادی و اجتماعی، اما در عین حال محدودیت‌های قابل توجهی بر آزادی‌های فردی و حقوق بشر ایجاد کرده است.

۳) سرکوب مخالفان و کاهش فضای دموکراتیک: تمرکز قدرت در دست مقامات دولتی و استفاده از ابزارهای نظارتی، زمینه‌های سرکوب انتقادات و مخالفت‌های سیاسی را فراهم نموده و فضای گفت‌وگو و مشارکت عمومی را به شدت محدود کرده است.

### کره جنوبی - توسعه صنعتی در چارچوب دموکراسی و چالش‌های ناشی از تمرکز قدرت

کره جنوبی نیز در دهه‌های گذشته از مدل‌های مبتنی بر حکمرانی مأموریت‌محور بهره برده تا با حمایت از صنایع کلیدی و سیاست‌های صنعتی، به رشد اقتصادی قابل توجهی دست یابد. اما برخلاف چین، کره جنوبی سعی کرده است در چارچوب یک نظام دموکراتیک، فضای مشارکت عمومی و نظارت مدنی را حفظ کند:

(۱) سیاست‌های صنعتی و توسعه اقتصادی: از دهه ۱۹۶۰، دولت کره جنوبی با حمایت از صنایع استراتژیک مانند خودروسازی و الکترونیک و با استفاده از سیاست‌های حمایتی، موفق به تبدیل شدن به یکی از اقتصادهای پیشرفته جهان شده است. همکاری نزدیک بین دولت و بخش خصوصی، زمینه‌های نوآوری و رشد صنعتی را تقویت کرده است.

(۲) حفظ چارچوب دموکراتیک: با وجود استفاده از رویکرد مأموریت‌محور، کره جنوبی در کنار رشد اقتصادی، تلاش کرده تا ساختارهای دموکراتیک و فضای گفت‌وگو را حفظ کند. مشارکت فعال مردم و نظارت نهادهای مستقل در فرآیند تصمیم‌گیری از ویژگی‌های برجسته این کشور است.

(۳) چالش‌های ناشی از تمرکز قدرت در شرایط بحرانی: در دوره‌های بحرانی و تحت فشارهای اقتصادی، حتی در کره جنوبی شاهد مداخلات متمرکز و تصمیمات از بالا به پایین بوده‌ایم که می‌تواند موجب محدودیت‌هایی در شفافیت و پاسخگویی شود. این چالش‌ها، هرچند نسبت به نمونه‌های اقتدارگرا کمتر برجسته‌اند، اما همچنان نشان‌دهنده نیاز به حفظ تعادل میان هدایت دولت و مشارکت عمومی هستند.

تجارب چین و کره جنوبی نشان می‌دهد که استفاده از رویکردهای حکمرانی مأموریت‌محور می‌تواند به توسعه سریع اقتصادی منجر شود؛ اما به همان اندازه که این موفقیت‌ها ارزشمند هستند، چالش‌های ناشی از تمرکز قدرت، محدودیت آزادی‌های فردی و کاهش فضای نوآوری نیز باید جدی گرفته شوند. این درس‌ها بر ضرورت ایجاد تعادلی دقیق میان هدایت کلان دولت و حفظ فضای آزاد برای مشارکت عمومی و فرآیند آزمون و خطا تأکید دارند.

## نقش بازار و فرآیند آزمون و خطا در نوآوری و توسعه اقتصادی

در این بخش به بررسی اهمیت فرآیندهای بازاری، به‌ویژه فرآیند آزمون و خطا، در ایجاد نوآوری و رشد اقتصادی پرداخته می‌شود. همچنین، تأثیر مداخلات دولتی و محدودیت‌های ناشی از تعیین مسیرهای از پیش تعیین‌شده بر فضای رقابت و نوآوری مورد بحث قرار می‌گیرد.

### اهمیت فرآیند آزمون و خطا در نوآوری

- (۱) پویایی و تغییر: یکی از ویژگی‌های بارز اقتصادهای مبتنی بر بازار، امکان تجربه‌های متعدد و آزمون و خطای پی‌درپی است. این فرآیند به بازیگران اقتصادی اجازه می‌دهد تا در مواجهه با عدم قطعیت، راه‌حل‌های خلاقانه را تجربه کنند و در نهایت نوآوری‌های بنیادین به وجود آید.
- (۲) تخریب خلاق: فرآیند آزمون و خطا، یا به عبارت دیگر «تخریب خلاق»، به معنای حذف روش‌ها و محصولات ناکارآمد و جایگزینی آن‌ها با ایده‌های نوآورانه است. این فرآیند، اگرچه با ریسک همراه است، اما در بلندمدت باعث بهبود کارایی و رشد اقتصادی می‌شود.
- (۳) تنوع در راهکارها: آزمایش‌های متعدد در بازار به بازیگران این امکان را می‌دهد تا راه‌حل‌های مختلفی را امتحان کرده و از میان آن‌ها بهترین‌ها را انتخاب کنند. این تنوع به افزایش انعطاف‌پذیری و تطبیق‌پذیری سیستم اقتصادی کمک می‌کند.

### آزادی انتخاب و نوآوری‌های بازار محور

- (۱) فضای رقابتی: بازار آزاد با ایجاد فضای رقابتی، انگیزه‌ای برای نوآوری فراهم می‌آورد. شرکت‌ها و کسب‌وکارها با تلاش برای برتری در میان رقبای، مستقیماً به دنبال بهبود محصولات، خدمات و روش‌های تولید هستند.
- (۲) انتخاب‌های متنوع: آزادی انتخاب در بازار به افراد و شرکت‌ها امکان می‌دهد تا با آزمایش مسیرهای مختلف، راه‌حل‌های بهینه را بیابند. این فرایند نه تنها باعث رشد نوآوری می‌شود بلکه به توسعه فناوری‌های نوین و بهبود کیفیت زندگی نیز منجر می‌شود.
- (۳) تعادل بین ریسک و پاداش: در فضای بازاری، افراد و سازمان‌ها با پذیرش ریسک‌های ناشی از عدم قطعیت، در عین حال از پاداش‌های ناشی از نوآوری بهره‌مند می‌شوند. این تعامل میان ریسک و پاداش، محرک اصلی توسعه اقتصادی است.

### چالش‌های ناشی از مداخلات دولتی در فرآیندهای بازاری

(۱) مهار فرآیند آزمون و خطا: یکی از نقدهای اصلی دولت‌مداری مأموریت‌گرا این است که با تعیین مسیرهای ثابت و اهداف از پیش تعیین‌شده، فضای آزمایش و تجربه‌های متعدد در بازار به شدت محدود می‌شود. این امر می‌تواند نوآوری‌های تصادفی و خلاقانه را تحت فشار قرار دهد.

(۲) کاهش تنوع و رقابت: مداخلات دولتی ممکن است به تخصیص انحصاری منابع به سمت یک یا چند مسیر مشخص منجر شود. این تخصیص منظم و متمرکز، فرصت‌های موجود برای بازیگران مختلف و نوآوری‌های متعدد را کاهش می‌دهد.

(۳) تداخل با فرآیندهای خودتنظیم‌کننده بازار: بازار به‌طور طبیعی دارای مکانیسم‌های خودتنظیم‌کننده است که از طریق آزمون و خطا به بهبود کارایی می‌انجامد. دخالت‌های دولتی که بر اساس مأموریت‌های کلان انجام می‌شوند، ممکن است این مکانیسم‌ها را مختل کرده و رشد طبیعی بازار را کاهش دهند.

بنابراین، فرآیند آزمون و خطا به عنوان یکی از اجزای اساسی نوآوری و رشد اقتصادی، نقش بسیار مهمی در ایجاد یک سیستم پویا و خلاق دارد. آزادی انتخاب و رقابت در بازار به بازیگران اقتصادی امکان می‌دهد تا از طریق تجربه‌های متعدد به بهبود و توسعه فناوری‌ها و محصولات بپردازند. مداخلات دولتی، اگرچه در برخی موارد می‌تواند زمینه‌های رشد اقتصادی را فراهم کنند، اما باید با دقت تنظیم شوند تا فضای نوآوری و تنوع بازاری حفظ شود. حفظ تعادل بین نقش دولت در ایجاد زیرساخت‌های لازم و حمایت از نوآوری‌های بازار محور، از ضروریات ایجاد توسعه پایدار و عادلانه به‌شمار می‌رود.

## مسیرهای جایگزین توسعه - ایجاد تعادل میان توسعه اقتصادی و آزادی‌های فردی

در این بخش به بررسی مسیرهای جایگزینی برای توسعه اقتصادی پرداخته می‌شود که در آن‌ها تعادل میان مداخله دولت و حفظ آزادی‌های فردی حفظ شود. این مسیرها نه تنها به توسعه اقتصادی پایدار کمک می‌کنند، بلکه به ارتقای مشارکت عمومی، نوآوری و حفظ اصول دموکراتیک نیز اهمیت می‌دهند.

### اهمیت ایجاد توازن میان دولت و بازار

برای رسیدن به توسعه‌ای پایدار و عادلانه، ضروری است که نقش دولت در اقتصاد به گونه‌ای تنظیم شود که نه تنها به رشد اقتصادی کمک کند بلکه از ایجاد محدودیت‌های جدی برای آزادی‌های فردی جلوگیری کند. در این راستا، دو رویکرد اساسی وجود دارد: نقش حمایتی و نظارتی دولت.

۱) نقش حمایتی: دولت باید به عنوان تسهیل‌کننده عمل کند و با ایجاد زیرساخت‌های لازم، فضای رقابتی و بازاری را فراهم آورد. این نقش حمایتی شامل تخصیص منابع به بخش‌هایی است که توان بالقوه برای نوآوری دارند و همچنین حمایت از نوآوری‌های بخش خصوصی به‌ویژه در زمینه‌های فناوری و توسعه اجتماعی.

۲) نقش نظارتی: علاوه بر این، دولت باید به عنوان یک نهاد نظارتی عمل کند تا از تمرکز قدرت، فساد و سوءاستفاده از منابع جلوگیری کند. نظارت بر اجرای قوانین و مقررات و اطمینان از شفافیت در فرآیندهای تصمیم‌گیری و تخصیص منابع از اهمیت زیادی برخوردار است.

این دو نقش دولت، باید به گونه‌ای متوازن و هدفمند اجرا شود تا بتواند از قدرت بازار برای افزایش کارایی استفاده کند، در عین حال به عنوان تضمین‌کننده حقوق فردی و آزادی‌ها عمل نماید.

### تقویت نهادهای نظارتی مستقل

یکی از راه‌های مهم برای جلوگیری از تمرکز قدرت و ارتقای شفافیت در حکمرانی، تقویت نهادهای نظارتی مستقل است. این نهادها باید قادر باشند به‌طور مؤثر بر سیاست‌ها و تصمیمات اقتصادی نظارت کنند و در صورت نیاز، اصلاحات لازم را پیشنهاد دهند. ساختارهای نظارتی مستقل می‌توانند شامل نهادهای مختلفی همچون: کمیسیون‌های دولتی مستقل، سازمان‌های مردم‌نهاد و نهادهای مدنی و نهادهای قضائی و نظارتی باشد.

(۱) کمیسیون‌های دولتی مستقل: این نهادها می‌توانند به ارزیابی و نظارت بر پروژه‌های بزرگ دولتی پرداخته و از تخصیص منابع به سمت پروژه‌های ناکارآمد جلوگیری کنند.

(۲) سازمان‌های مردم‌نهاد و نهادهای مدنی: این نهادها به عنوان واسطه‌ای میان دولت و جامعه عمل کرده و می‌توانند مشارکت مدنی و حقوق بشر را در فرآیندهای اقتصادی و اجتماعی تقویت کنند.

(۳) نهادهای قضائی و نظارتی: نهادهای قضائی باید نقشی اساسی در حفظ شفافیت و جلوگیری از فساد ایفا کنند و از سوءاستفاده‌های احتمالی در فرآیندهای دولتی جلوگیری نمایند.

این نهادها باید به طور مستقل از دولت عمل کرده و از هرگونه نفوذ سیاسی مصون باشند تا بتوانند به طور مؤثر به وظایف نظارتی خود بپردازند.

#### تشویق نوآوری‌های بازار محور و رقابت آزاد

برای حفظ تنوع و پویایی اقتصادی، دولت باید بستری فراهم آورد که در آن بخش‌های خصوصی بتوانند با آزادی عمل، به نوآوری‌های مختلف بپردازند. این رویکرد می‌تواند شامل مواردی همچون: حمایت از کارآفرینی، حذف موانع ورود به بازار و ایجاد شبکه‌های نوآوری باشد.

(۱) حمایت از کارآفرینی: دولت باید از کارآفرینان و ابتکارات خصوصی حمایت کند و فرصت‌هایی برای آن‌ها فراهم آورد تا از طریق رقابت آزاد به بهبود محصولات، خدمات و فناوری‌ها پرداخته و اقتصاد را به سمت نوآوری سوق دهند.

(۲) حذف موانع ورود به بازار: کاهش موانع ورود به بازار و تسهیل شرایط برای کسب و کارهای نوپا می‌تواند باعث افزایش رقابت و ایجاد فضای پویا و مبتنی بر نوآوری شود. این فرآیند کمک می‌کند تا ابتکارات مختلف در بازار به آزمون گذاشته شوند و بهترین‌ها از میان آن‌ها انتخاب شوند.

(۳) ایجاد شبکه‌های نوآوری: دولت باید زیرساخت‌های مناسب برای ایجاد شبکه‌های نوآوری، همکاری‌های بین‌المللی و شراکت‌های تحقیقاتی فراهم آورد. این شبکه‌ها می‌توانند زمینه‌های تحول اجتماعی و اقتصادی را بدون نیاز به مداخلات مستقیم دولتی ایجاد کنند.

## حفظ حقوق فردی و آزادی‌های اساسی

در کنار توسعه اقتصادی، حفظ حقوق فردی باید همواره در اولویت قرار گیرد. برای تحقق این هدف، دولت‌ها باید مجموعه‌ای از سیاست‌ها و قوانین را ایجاد کنند که به‌طور مؤثر از آزادی‌های فردی و حقوق بشر محافظت کند. این حقوق شامل مواردی همچون: آزادی بیان و تجمعات، حفاظت از حریم خصوصی و حق بر انتخاب و خودمختاری

(۱) آزادی بیان و تجمعات: دولت‌ها باید فضایی باز برای ابراز عقاید و مشارکت فعال شهروندان در فرآیندهای اجتماعی و اقتصادی فراهم کنند. این امر به تقویت دموکراسی و نظارت عمومی کمک خواهد کرد.

(۲) حفاظت از حریم خصوصی: در دنیای دیجیتال امروز، حفظ حریم خصوصی و اطلاعات شخصی افراد یک نیاز اساسی است. دولت‌ها باید قوانین سختگیرانه‌ای برای حفاظت از داده‌ها و اطلاعات شخصی تدوین کنند و از سوءاستفاده‌های احتمالی جلوگیری نمایند.

(۳) حق بر انتخاب و خودمختاری: افراد باید آزادی انتخاب در زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی خود را داشته باشند. دولت‌ها باید از هرگونه تحمیل یکپارچه‌سازی در زندگی فردی و اجتماعی اجتناب کنند.

این اقدامات نه تنها به افزایش اعتماد عمومی به دولت‌ها کمک می‌کند، بلکه زمینه‌ای برای رشد اقتصادی پایدار و مبتنی بر عدالت اجتماعی فراهم می‌آورد.

برای دستیابی به توسعه‌ای پایدار و عادلانه، ضروری است که یک تعادل میان مداخلات دولتی و آزادی‌های فردی ایجاد شود. این تعادل باید از یک‌سو با تقویت نهادهای نظارتی، حمایت از نوآوری‌های بازار محور، و حفاظت از حقوق فردی همراه باشد و از سوی دیگر، دولت باید به‌عنوان یک تسهیل‌کننده و نظارت‌کننده عمل کند و از مداخله‌های غیرضروری و تمرکز قدرت جلوگیری کند.

همچنین، توجه به تجربه کشورهای مختلف و درس‌هایی که از این تجارب آموخته شده است، می‌تواند به ایجاد راهکارهای مؤثر برای حل چالش‌های موجود کمک کند. برای داشتن آینده‌ای بهتر، باید از هر فرصتی برای بهبود وضعیت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بهره‌برداری کرده و از تجربیات گذشته استفاده کنیم.

در جهان امروز، تحولات پرشتاب اقتصادی، فناورانه و اجتماعی، دولت‌ها را با چالش‌های بی‌سابقه‌ای روبه‌رو ساخته است. در پاسخ به این تحولات، مدل‌هایی مانند «حکمرانی مأموریت‌محور» یا «دولت‌مداری مأموریت‌گرا» مطرح شده‌اند که در آن دولت با تعیین اهداف کلان و مأموریت‌های استراتژیک، نقش محوری در هدایت اقتصاد و جامعه ایفا می‌کند. هرچند این رویکرد در مواردی به رشد سریع اقتصادی منجر شده، اما همواره با خطراتی مانند تمرکز قدرت، محدودیت آزادی‌های فردی و تضعیف فرآیندهای بازار همراه است. برای بررسی این مسئله، باید ماهیت حکمرانی مأموریت‌محور، نقدهای نظری و تجربی آن، و همچنین راهکارهایی برای ایجاد تعادل میان هدایت دولتی و آزادی بازار را بررسی کنیم.

### تعاریف و ماهیت حکمرانی مأموریت‌محور

حکمرانی مأموریت‌محور به سیاست‌گذاری‌هایی اشاره دارد که در آن دولت با تعیین اهداف بلندپروازانه (مانند تحول دیجیتال یا کاهش فقر)، به‌عنوان محرک اصلی تغییرات ساختاری عمل می‌کند. در این مدل، دولت تنها تنظیم‌کننده نیست، بلکه با هدایت منابع و نظارت بر پروژه‌های کلان، نقش فعالی می‌پذیرد. در مقابل، «دولت‌مداری مأموریت‌گرا» گامی فراتر می‌نهد و دولت را به «سرمایه‌گذار نخستین» تبدیل می‌کند که با تخصیص مستقیم منابع و سیاست‌های حمایتی، مسیر توسعه را تعیین می‌کند. این رویکرد، با وجود دستاوردهای اقتصادی، می‌تواند به تصمیم‌گیری متمرکز و کاهش مشارکت عمومی بینجامد.

### نقد نظری - دانش پراکنده و محدودیت برنامه‌ریزی متمرکز

اقتصاددانانی مانند فریدریش هایک و لودویگ فون میزس، با تأکید بر ماهیت پراکنده دانش در جامعه، برنامه‌ریزی متمرکز را ناکارآمد می‌دانند. هایک استدلال می‌کند که اطلاعات حیاتی برای تصمیم‌گیری اقتصادی، در میان میلیون‌ها فرد پراکنده است و تنها مکانیسم قیمت در بازار می‌تواند این اطلاعات را هماهنگ کند. میزس نیز در نقد سوسیالیسم نشان می‌دهد که بدون سیستم قیمت‌گذاری بازار، تخصیص بهینه منابع غیرممکن است. این دیدگاه‌ها هشدار می‌دهند که دولت‌مداری مأموریت‌گرا، با نادیده گرفتن فرآیندهای خودتنظیم‌گر بازار، نه تنها به ناکارآمدی می‌انجامد، بلکه انگیزه نوآوری را تضعیف می‌کند.

### نمونه‌های تجربی - درس‌هایی از شرق آسیا

تجربه کشورهای شرق آسیا، همچون چین و کره جنوبی، نمونه‌های عینی از پیامدهای این مدل هستند. چین با برنامه‌های پنج‌ساله و نظارت گسترده (مانند سیستم اعتبار اجتماعی)، رشد اقتصادی چشمگیری داشته، اما این موفقیت به بهای محدودیت آزادی‌های فردی و سرکوب نهادهای دموکراتیک تمام شده است. برعکس، کره جنوبی با حفظ چارچوب‌های دموکراتیک و مشارکت بخش خصوصی، مسیر توسعه صنعتی را پیموده است، هرچند در بحران‌ها، گرایش به مداخله متمرکز را نشان داده است. تجربه کشورهای اروپایی نیز نشان می‌دهد که موفقیت پایدار زمانی حاصل می‌شود که دولت‌ها به جای مداخله مستقیم، بر تنظیم قواعد و حمایت از نوآوری تأکید کنند.

## نوآوری و آزمون و خطا: موتور نامرئی رشد اقتصادی

ژوزف شومپیتر با مفهوم «تخریب خلاق»، توضیح می‌دهد که نوآوری‌های بنیادین از فرآیند ریسک‌پذیری، شکست و تجربه‌های متعدد در بازار زاده می‌شوند. این فرآیند، نیازمند فضایی است که در آن بازیگران اقتصادی آزادانه به آزمایش ایده‌ها بپردازند. مداخله دولت در قالب تعیین مسیرهای ازپیش‌تعیین‌شده، این پویایی را مهار می‌کند و تنوع راهکارها را کاهش می‌دهد. نظریه «اسطوره دولت کارآفرین» اثر مک‌کلوسکی و مینگاردی نیز تأکید دارد که نوآوری واقعی از تعاملات آزاد بازار سرچشمه می‌گیرد، نه از برنامه‌ریزی دولتی.

## چالش‌های اجرایی راهکارهای پیشنهادی

برای پرهیز از دام اقتدارگرایی و ناکارآمدی، ضروری است تعادلی میان نقش دولت و فضای بازار ایجاد شود. نخست، دولت می‌تواند با ایفای نقش تسهیل‌گر (و نه مداخله‌گر)، زیرساخت‌های ضروری را فراهم کند و از رقابت سالم حمایت نماید. دوم، تقویت نهادهای نظارتی مستقل و سازمان‌های مردم‌نهاد می‌تواند شفافیت و مشارکت عمومی را افزایش دهد. سوم، حفظ حقوق فردی و آزادی‌های اساسی، مانند حریم خصوصی و آزادی بیان، باید در قلب سیاست‌های توسعه قرار گیرد. با این حال، اجرای این سیاست‌ها خود چالش‌هایی به همراه دارد. چگونه می‌توان از فساد و رانت‌جویی در فرآیند تنظیم مقررات جلوگیری کرد؟ یا اگر نهادهای نظارتی مستقل باشند، چگونه می‌توان از تأثیرپذیری آن‌ها از گروه‌های ذی‌نفع جلوگیری کرد؟ این سؤالات نشان می‌دهند که حتی در مدل‌های ترکیبی نیز چالش‌های نهادی و اجرایی همچنان مطرح هستند.

حکمرانی مأموریت‌محور، در صورت عدم توجه به تعادل بین هدایت دولتی و آزادی‌های بازار، می‌تواند به ابزاری برای اقتدارگرایی تبدیل شود. درس‌های تجربی شرق آسیا و مبانی نظری اقتصاد آزاد نشان می‌دهند که موفقیت پایدار در گروهی احترام به فرآیندهای خودتنظیم‌گر بازار، حفظ نهادهای دموکراتیک و حمایت از نوآوری‌های بخش خصوصی است. همانطور که برایان چانگ در کتاب «چرا حکمرانی مأموریت‌محور به اقتدارگرایی می‌انجامد» هشدار می‌دهد، فقدان مکانیسم‌های نظارتی و مشارکتی، به تدریج به تمرکز قدرت و سرکوب منتقدان می‌انجامد. در نهایت، توسعه واقعی زمانی محقق می‌شود که دولت نه به عنوان «فرمانده»، بلکه به عنوان «هماهنگ‌کننده» ایفای نقش کند که فضای لازم برای خلاقیت فردی و همکاری جمعی را فراهم می‌آورد.